

الگوواره توحیدمحور؛ الگویی متعالی برای تبیین فقر و بحران‌های محیط زیست

منصور شاه ولی* نازنین کیانمهر** غلامحسین کرمی***

چکیده

فقر و بحران‌های محیط زیست با تأثیر متقابل، از موانع اصلی تحقق پایداری اند و با تشدید یکی، دیگری نیز تشدید می‌شود. این واقعیت تلخ در الگوواره‌هایی ریشه دارد که از ارزش‌های معنوی تهی هستند و به همین دلیل نتوانسته‌اند برای رفع بحران‌های زیست محیطی و فقرزدایی راه‌حلی قطعی بیابند. این مقاله، ضمن بررسی و نقد نارسایی دو الگوی اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا در رفع بحران‌های یادشده، برای گذر از آن‌ها، الگوی توحیدمحور را معرفی کرد. این الگو که بر مبنای اسلام و آموزه‌های توحیدی است، با رویکردی متعالی به تشریح ابعاد فقر و بحران‌های زیست محیطی می‌پردازد و اجزای هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، روش‌شناسی و ارزش‌شناسی آن را در نگاه به فقر و بحران‌های محیط زیست تبیین می‌کند.

* استاد بخش ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه شیراز

Shahvali@shirazu.ac.ir

** دانشجوی دکتری بخش ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه شیراز

Kianaz86@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری بخش ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه شیراز

Gh.karami@shirazu.ac.ir

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۸

واژگان کلیدی

فقر، بحران محیط‌زیست، اخلاق، پایداری، الگوواره، اسلام.

طرح مسئله

از آغاز پیدایش بشر تا اوایل قرن بیستم، به دلیل ارتباط دوستانه انسان با کره خاکی، امکان موازنه برداشت از منابع طبیعی و فرصت کافی برای احیای محیط‌زیست وجود داشت؛ اما با صنعتی شدن، رشد جمعیت و میل فزاینده به مصرف، این تعادل از بین رفت. درحال حاضر نیز، بهره‌گیری نادرست از طبیعت موجب بروز بحران در محیط‌زیست شده است و همه انسان‌ها به خصوص افراد فقیر خسارت‌های اقتصادی و اجتماعی و محیطی زیادی را از این وضعیت متحمل می‌شوند. بنابراین، هر اقدامی برای بهبود وضعیت محیط‌زیست باید با مقوله فقرزدایی همراه باشد؛ زیرا نبود بینش عمیق و ناآگاهی از ارتباط بین فقر و محیط‌زیست، باعث تداوم تخریب منابع طبیعی و تداوم این چرخه ناپایدار می‌شود.

بر اساس برآورد کارشناسان تا سال ۲۰۳۰، تقاضا برای انرژی تا ۵۰ درصد و غذا تا ۴۵ درصد و آب تا ۳۰ درصد افزایش می‌یابد. همچنین، پیش‌بینی می‌شود که تداوم روند تخریب محیط‌زیست باعث آوارگی ۷۰۰ میلیون نفر شود. بنابراین درحال حاضر، پیشگیری از تخریب زمین نیازمند اقدامی فوری است. پیوند دوجانبه فقر و بحران محیط‌زیست، تحت عنوان «نابودسازی اکوسیستم از سرناچاری»، بر ضرورت بررسی پیوندهای محیط‌زیست و اقتصاد و جامعه تأکید می‌کند؛ زیرا تخریب زمین موجب تضعیف توسعه اقتصادی می‌شود. توسعه نیافتگی اقتصادی نیز به نوبه خود، بحران‌های محیط‌زیست را تشدید می‌کند و این رابطه به شکل چرخه‌ای ادامه می‌یابد (UNCCD, ۲۰۱۳: ۷). براین اساس، توسعه پایدار فرایندی است که هدف‌های اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی جامعه را تلفیق می‌کند و فقر و بحران محیط‌زیست را در ارتباط مستقیم با یکدیگر می‌بیند. حامیان فقرزدایی و عدالت بین‌نسلی و نیز طرفداران محیط‌زیست به این نوع توسعه توجه کرده‌اند (Lucas, ۲۰۰۴: ۲).

بررسی سابقه‌های تاریخی نشان می‌دهد که اگرچه از گذشته‌های دور، پایداری بر مبنای دستوره‌های دینی شکل گرفته است، به مرور و به‌ویژه در قرن بیستم، الگوهای اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا که خود را به توصیه‌های فنی محدود کرده‌اند، مبنای بیشتر پژوهش‌ها قرار گرفته‌اند. از آنجایی که اثبات‌گرایان و پسااثبات‌گرایان از لحاظ جهان‌بینی، مادی‌گرا و عمل‌محورند و رویکردهای پژوهشی آن نیز از ارزش‌های معنوی فاصله دارد، آنان نتوانسته‌اند برای رفع فقر و بحران‌های محیط‌زیست راه‌حلی قطعی بیابند (عابدی سروستانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۷). درحقیقت، ریشه اصلی بحران‌های موجود در محیط‌زیست و پیامدهای آن را باید در نوع نگاه و تفسیر انسان از آن‌ها جست‌وجو کرد؛ بنابراین نگاه جدید به این بحران‌ها، باید علاوه بر موضوعات فنی، بر نظام معرفتی دین و باورها و ارزش‌ها نیز استوار باشد (ابدی، ۱۳۹۲، ص ۸). از این رو توجه به الگوواره‌ای جامع که ابعاد گوناگون این بحران‌ها را بهتر تبیین کند و بیشترین سازگاری را با بوم معرفتی کشور داشته باشد، ضرورتی انکارناپذیر است. بنابراین، لازم است، الگوواره‌ای توحیدمحور برای مواجهه با فقر و بحران‌های زیست‌محیطی تبیین شود. در این پژوهش با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، اسنادی، مطالب لازم جمع‌آوری می‌شود. به منظور دستیابی به هدف‌های تحقیق و شناخت چرایی، چیستی، مبنای، کارایی و نتیجه‌های الگوواره‌های اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا و توحیدمحور نسبت به بحران‌های فقر و محیط‌زیست نیز از روش تبیین استفاده می‌شود که روشی عقلی معرفتی است (جمشیدی، ۱۳۸۹، ص ۶۶). همچنین، سعی می‌شود به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ داده شود: آیا الگوواره‌هایی مانند اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا می‌توانند به رفع این بحران‌ها کمک کنند یا اینکه با اشاعه دیدگاه فلسفی خاص، باعث وخیم‌تر شدن اوضاع می‌شوند؟ آیا کاهش فقر و تخریب محیط‌زیست، بدون در نظر گرفتن ارزش‌های معنوی امکان‌پذیر است؟ آیا الگوواره توحیدمحور، الگویی متعالی برای رفع فقر و بحران محیط‌زیست است؟ اجزای این الگوواره برای رفع فقر و بحران محیط‌زیست چیست؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، نخست الگوواره فلسفی اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا بررسی و نقد می‌شود و سپس الگوواره توحیدمحور که بر آموزه‌های دینی مبتنی است، به عنوان الگویی متعالی تشریح می‌شود.

تبیین و نقد الگوواره اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا و توحیدمحور

۱. الگوواره اثبات‌گرا

فلسفه اثبات‌گرایی یگانه روش معتبر شناخت را روش‌های علمی تجربی و موضوع علم را فقط پدیده‌های طبیعی و روابط آن‌ها می‌داند؛ برای مثال، براساس اصل آزمایش‌پذیری، تنها پدیده‌هایی معنا می‌یابند که بررسی آن‌ها با حواس ممکن باشد. از این رو، فقط جهان آشکار یا بیرونی معنا دارد و احساس‌ها و ارزش‌ها و تفسیرها مباحثی غیرعلمی هستند. همچنین، روش‌های علوم طبیعی به علوم اجتماعی تعمیم‌پذیرند (امامی‌سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۵۵). اثبات‌گرایان پژوهش را با مشاهده و اندازه‌گیری و گردآوری دقیق داده‌ها آغاز می‌کنند؛ سپس با کشف الگوها یا قاعده‌های نهفته در داده‌ها، از طریق قیاس به نتیجه‌های کلی یا قانون‌های توضیح‌دهنده داده‌ها می‌رسند. چنین روشی ضامن عینیت و در پی حذف تمامی پیش‌داوری‌های ذهنی است و خود را به پذیرش توصیف تجربه‌گرایانه از علم ملزم می‌داند (ویتچ، ۱۳۸۶، ص ۸۲). در ادامه، رویکرد این الگوواره به سه مقوله انسان و طبیعت و رابطه انسان با طبیعت تشریح می‌شود.

۱.۱. نگاه به انسان

در رویکرد رفتارگرایانه برای شناخت انسان، باید به رفتارهای بیرونی او توجه کرد که به شناختی مکانیکی از انسان می‌انجامد. همچنین در این رویکرد، براساس قانون‌های علی رفتارهای انسان توضیح‌بردار و پیش‌بینی‌پذیرند. این رویکرد با اصالت دادن به تفاوت‌های فرهنگی، به نسبی‌گرایی فرهنگی براساس سرشت انسان باور دارد (خیری، ۱۳۸۹، ص ۸). الگوواره اثبات‌گرا با انسان، همانند پدیده‌های واقع در چارچوب طرح جبرگرایی، مکانیکی برخورد می‌کند و انسان را موجودی منفعت‌طلب و لذت‌جو و منطقی می‌داند و آزادی و اراده احاطه شده انسان در ساختارهای اجتماعی را نادیده می‌گیرد. به علاوه، اثبات‌گرایان معتقدند، رفتار عقلانی انسان به منفعت شخصی او منجر می‌شود؛ بنابراین بیشتر انسان‌ها نفع شخصی را بر ارزش‌های اخلاقی ترجیح می‌دهند (خسروپناه و بانسی، ۱۳۹۲، ص ۶).

۲.۱. نگاه به طبیعت

طبیعت دربرگیرنده و احاطه‌کننده جهان مادی است. اغلب، جهان طبیعی با محیط طبیعی که بیشتر عینی است تا ذهنی، مترادف تلقی می‌شود. این تعریف در انگاره‌های اثبات‌گرا تداعی‌کننده محیط یا فضای تهی از آدمی است (شاه‌ولی، ۱۳۹۲، ص ۶) و جهان را پدیده‌ای مسلم و ملموس در عرصه تجربی در نظر می‌گیرد و هیچ تمایزی میان ذات و عرض آن قائل نیست.

۲.۱. رابطه انسان با طبیعت

انسان‌ها از طبیعت جدا هستند و مدرنیزاسیون شکل یا الگویی از توسعه اجتماعی است و گروهی معتقدند، توسعه فقط با نگاه غربی ظهور می‌یابد (همان ص ۷). بر مبنای این الگوواره صاحبان قدرت و ثروت مروج این باورند که منابع، محدود و نیازهای انسان نامحدود است؛ بنابراین به طور طبیعی، عده‌ای از دستیابی به نیازهای اساسی زندگی محروم خواهند ماند (عزیزان، ۱۳۸۷، ص ۳۹). اثبات‌گرایان برای رفتارهایی از انسان‌ها که خارج از آزادی و اختیار اوست، توجیهی عقلایی دارند و بدین ترتیب رفتار استثمارگونه آن‌ها با طبیعت را توجیه می‌کنند (همان، ص ۴۰). بنابراین، در تحلیل موضوعات اجتماعی، ایدئولوژی محافظه‌کارانه و سوگیرانه‌ای دارند و کارکرد جامعه را با همان شکل موجود بررسی می‌کنند (باقری، ۱۳۸۷، ص ۱۷-۱۸). بر مبنای روابط ترسیم‌شده، این الگوواره فقیران را افرادی می‌داند که در بروز رفتارهایشان آزادی و اختیار ندارند و مانند سایر انسان‌ها در پی منفعت طلبی خویش هستند. از این رو، فقر به طور غیرمستقیم با انگیزه منفعت طلبی شخصی مرتبط است و انسان‌ها در فرایندی که مهارش از دست آنان خارج است، دچار فقر می‌شوند. بنابراین، در این دیدگاه فقر واقعی اجتناب‌ناپذیر است و فقیران قربانیان همیشگی فقر هستند.

مدافعان این الگوواره با چنین بهانه‌هایی از کمک به فقیران سرباز می‌زنند و در الگوهای توسعه خود، فقط به سیاست توسعه چکه به پایین برای تسری تدریجی منافع رشد اقتصادی به سطوح پایین جامعه معتقد هستند. اثبات‌گرایان در خصوص محیط زیست نیز رویکردی قیاسی و کالبدشکافانه درپیش گرفته‌اند و انسان را از طبیعت جدا کرده و با عینیت‌گرایی به

حل بحران‌های محیط‌زیست می‌پردازند. در نتیجه آنان فقر را نیز از محیط‌زیست جدا دانسته و با انکار رابطه بین این دو، برای مسائل هر حوزه راه‌حل‌های عقلایی و تجربی جداگانه‌ای مطرح می‌کنند. به همین دلیل، آنان برای تبیین رابطه متقابل فقر و محیط‌زیست نیز به دنبال شواهد تجربی هستند و جنبه‌های پیچیده ذهن را نادیده می‌گیرند. همچنین، آنان با اعتقاد به جدابودن محیط‌زیست از انسان‌ها سعی می‌کنند، رفتار افراد به منظور کسب منفعت بیشتر را جبری نشان داده و توجیه کنند (شاه‌ولی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۳۳). بنابراین، برپایه آموزه‌های اثبات‌گرایی، هدف انسان در فعالیت‌های اقتصادی و نیز سعادتش به همین جهان مادی محدود می‌شود (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۹). در خصوص ثروت‌های طبیعی نیز این قاعده تعمیم‌پذیر است و به این ترتیب، بهره‌کشی از طبیعت رفتاری عادی و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود که نتیجه آن، شکاف طبقاتی، گسترش فقر، نابرابری و نبود توازن در ثروت و دارایی‌هاست.

۲. الگوواره پسااثبات‌گرا

پسااثبات‌گرا نحله‌ای است که اصول مفروض روش‌های اثبات‌گرا را نقد می‌کند و مخالف «عقل توانا به عنوان فاعل بی‌طرف شناخت» است و سعی می‌کند، کاخ غرور انسان عصر روشنگری را که عقل و دانش تجربی خود را شکافنده جوهر واقعیت می‌داند، ویران کند. از نگاه آن‌ها اصولاً امکان جدایی ذهن و عین وجود ندارد و نمی‌توان فقط واقعیت خارج از «من» را به رسمیت شناخت. نظریه‌های مبتنی بر پسااثبات‌گرا از لحاظ هستی‌شناسی، بیشتر ذهنی و از لحاظ شناخت‌شناسی تفسیری و از لحاظ روش‌شناسی گفتمانی هستند. (پیشگاهی فرد و کیانی، ۱۳۹۰، ص ۱۸) همچنین، این مکتب تمایز بین سوژه و ابژه و فارغ‌بودن علم از ارزش را مردود می‌داند. رویکرد تفسیری پسااثبات‌گرا با نقد عینیت‌گرایی طبیعی، ذهنیت‌گرایی را جانشین عینیت‌گرایی کرده است و متفکران انتقادی، عینیت‌گرایی انتقادی را جانشین آن ساخته‌اند (هاشمیان، ۱۳۹۱، ص ۱۵۰). در ادامه رویکرد این الگوواره در سه مقوله انسان و طبیعت و رابطه انسان با طبیعت تشریح می‌شود.

۱.۲. نگاه به انسان

آدمی موجودی خودآفرین و جامعه‌آفرین و تاریخ‌آفرین است که سرشتش با کار و آفرینندگی همزاد است؛ ولی فرهنگ صنعتی موجب شده، انسان‌ها تصویری جز آنچه هستند، درباره خود نداشته باشند و صرف اتکا به شعور خود، آن‌ها را دچار پربیشانی کرده است. به علاوه، با توسعه وسایل ارتباط جمعی، افراد ماهیت انسانی خود را از دست داده‌اند و در مقابل، توانایی‌های افسارگسیخته انسان باعث شده است، نه تنها بر طبیعت تسلط یابد، بلکه از آن برای سلطه بر هم‌نوع نیز بهره‌گیرد (زولتان، ۱۳۸۸، ص ۷۹).

۲.۲. نگاه به طبیعت

از منظر رویکرد انتقادی، طبیعت تابع اوضاع اجتماعی است و چون رابطه آن با فرهنگ متغیر است؛ بنابراین، تعریف طبیعت با گذر زمان تغییر می‌کند. از این رو، طبیعت دربرگیرنده مجموعه‌ای از بینش‌ها و بصیرت‌های ساختاری و تاریخی است که با گذر زمان دگرگون می‌شوند (شاه‌ولی، ۱۳۹۲، ص ۷). در پسااثبات‌گرا طبیعت از اجزای تشکیل‌دهنده محیط پیرامونی انسان تشکیل می‌شود که جداسازی انسان از آن، زیبایی و قدرت و غایت طبیعت را می‌کاهد و مقام و ارزش موجودات به اشیای محض یا مواد خام تنزل می‌یابد. به‌طور کلی از نگاه این رویکرد، محیط‌زیست بیشتر مفهومی عینی است تا ذهنی؛ ولی از انسان مجزا پنداشته نمی‌شود (ابراهیم‌پور و نجاری، ۱۳۸۶، ص ۲۵-۲۶).

۳.۲. رابطه انسان و طبیعت

الگوواره پسااثبات‌گرا از عقلانیت و اصول و الگوی علمی اثبات‌گرا و نقش علم در طراوت‌زدایی از طبیعت انتقاد می‌کند و معتقد است، انسان قادر به توصیف و کنترل و پیش‌بینی پدیده‌های محیط خویش است. با این حال، پسااثبات‌گرا نیز بر آن است که سلطه انسان بر طبیعت را حفظ کند و تلاش می‌کند، ارزش‌ها از فرایند پاسخ به پرسش‌های چگونگی تحقق پایداری جدا شوند. در پسااثبات‌گرا انسان با طبیعت ارتباطی تعاملی دارد و مانند تسهیل‌گری آگاه به اوضاع، برای دگرگونی و رهایی از موانع تحقق پایداری طبیعت تلاش می‌کند. از این رو، درباره دگرگونی‌های موجود، باید افراد متأثر از آن‌ها قضاوت کنند (همان، ص ۲۷). نگاه

غیرجبرگرایانه پسااثبات‌گرا به انسان‌ها، به‌عنوان موجوداتی صاحب اختیار، باعث شده است که رویکرد این مکتب به انسان، متعادل‌تر باشد؛ به همین دلیل، این مکتب فقر را بازتابی از موقعیت فقیران و نابرابری اجتماعی می‌داند. از این‌رو معتقد است، برای شناخت آن، باید به تفسیر نمادهای اجتماعی و باورها و ارزش‌های بنیادین فرهنگی توجه کرد. این دیدگاه توسعه‌توانمندی‌های فردی و ایجاد تشکل‌های اجتماعی را نیز در سیاست‌های فقرزدایی و رفاه اجتماعی ضروری می‌داند (زریاف، ۱۳۹۱). همچنین، برخلاف الگوواره اثبات‌گرا بر مبنای رابطه انسان با طبیعت، پسااثبات‌گرا معتقد است که بین فقر و بحران‌های محیط‌زیست ارتباط وجود دارد.

۳. الگوواره توحیدمحور

الگوواره توحیدمحور با اعتقاد به قدرت نامحدود خداوند که هم سرآغاز و هم غایت همه چیز است، معتقد است که کسی در عظمت او شریک نیست (خیری، ۱۳۸۹: ۲۸). خداوند در این الگوواره بر متن عناصر اساسی هستی، از جمله انسان و طبیعت احاطه کامل دارد. در مکتب غایت‌گرا و هدف‌محور این الگوواره، موجودات جهان با نظامی هماهنگ تکامل می‌یابند و آفرینش هیچ موجودی بی‌هوده و بی‌هدف نیست. جهان با سلسله‌نظام‌های قطعی که «سنن الهیه» نامیده می‌شود، اداره می‌شود و انسان که میان موجودات شرافت و کرامت خاصی دارد، مسئول تربیت خود و اصلاح جامعه خویش است و خداوند به هر انسان براساس نیت و کوشش صحیحش پاداش می‌دهد. این الگوواره به حیات و زندگی معنی و هدف می‌دهد و انسان را در مسیری از کمال قرار می‌دهد که در هیچ حدی متوقف نمی‌شود (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۹۹). در الگوواره توحیدمحور حکمت با علم تجربی و جزء‌گرا برابر نیست؛ بلکه دانشی است، با دامنه عمق و توازن خارق‌العاده که بر کل اجزای هستی متمرکز است و بینشی ماورائی به موقعیت ناشناخته بشری دارد. بنابراین، در حکمت توحیدی علوم عادی بشری، فقط از راه چینش مقدمه‌های تجربی و محاسبه‌های ذهنی به دست نمی‌آید؛ بلکه حاصل پیوند برهان‌های عقلی و مکاشفه‌های عرفانی هستند (شاه‌ولی و همکاران، ۱۳۸۶). در ادامه رویکرد این

الگوواره در سه مقوله انسان و طبیعت و رابطه انسان با طبیعت تشریح می شود.

۱.۳. نگاه به انسان

در رویکرد اسلامی، انسان با تمام آفریده‌ها و پدیده‌های طبیعی مرتبط است؛ زیرا همه از یک خالق سرچشمه گرفته‌اند (عابدی سروستانی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳). بر مبنای این رویکرد، قضاوقدر الهی بر همه جهان حاکم است؛ اما انسان به حکم همین قضاوقدر، آزاد و مختار و حاکم بر سرنوشت خویش و دارای شرافت و کرامت ذاتی و شایسته خلافت الهی است (خیری، ۱۳۸۹، ص ۳۰). در این الگوواره شأن انسان میان آفریده‌ها چنان است که خداوند او را خلیفه خود بر زمین قرار داده است. البته انسان متعلق به نژادی خاص یا مرحله تاریخی معینی نیست؛ بلکه تمامی انسان‌ها در طول تاریخ و در تمامی جوامع دارای این مقام هستند (مطهری، ۱۳۷۲).

۲.۳. نگاه به طبیعت

دین اسلام سرشار از توصیه‌هایی مبنی بر حفاظت از آفریده‌ها و محیط زیست است؛ به طوری که بیش از ۷۵۰ آیه به جلوه‌های طبیعت اختصاص دارد. طبیعت و موجودات آن از منظر قرآن نشانه‌های الهی و ابزارهای شناخت هستند و تفکر درباره ارتباط عناصر طبیعت، انسان را به شناخت و فهم بهتر عالم وجود و شناخت خالق هستی و وحدانیت خداوند رهنمون می‌سازد (اسلام‌پور و کریمی، ۱۳۸۹، ص ۲۸-۳۰). خداوند طبیعت را هدفمند و تمام آفریده‌ها را به لحاظ کمیت و کیفیت به اندازه و متناسب آفریده است. ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم) (قمر، ۴۹). همچنین، در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَاللَّيْلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ﴾ (و زمین را گسترده و در آن کوه‌های ثابتی افکندیم و در آن از هر گیاه موزون روئاندیم) (حجر، ۱۹). بنابراین، طبیعت از نظم دقیق برخوردار است و تمامی مخلوقات آن در تعادل و تناسب آفریده شده‌اند. هر یک از اجزا و عناصر خلق شده در بقای این کره خاکی نقش دارند و هر تغییر نابجا و زیان‌رساندن به آن‌ها سبب به خطر افتادن نظام هستی می‌شود.

۳.۳. رابطه انسان و طبیعت

براساس جهان بینی توحیدی انسان به دلیل خلقت خداگونه‌اش، حق ندارد از مدار حق و عدل خارج شود، بر موجودات تعدی کند، به منابع خدادادی آسیب‌زده و حیات خود و نسل‌های آینده را به خطر اندازد؛ زیرا طبیعت ملکی است که نسل به نسل به ارث می‌رسد و در نهایت، همه چیز به خدا بازمی‌گردد. در این جهان بینی که هدفش سعادت حقیقی و رستگاری ابدی انسان است، باید همه ابعاد انسان هماهنگ با نظام موزون خلقت رشد کند و تمام قوای انسان اعتدال یابند (شاه ولی، ۱۳۹۲، ص ۷). الگوواره توحیدمحور برخلاف اثبات‌گرایان ایدۀ فقر جبری را باطل می‌داند و معتقد است که ریشه همه بدبختی‌های جوامع انسانی، نه در کمبود امکانات طبیعت، بلکه در اعمال ظالمانه انسان‌ها نهفته است؛ زیرا خداوند روزی هر جنبنده‌ای را فراهم می‌کند. در قرآن آمده است: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر اینکه روزی او بر خداست. او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند. همه این‌ها در کتاب آشکاری ثبت است) (هود، ۶).

اگر بخشی از جامعه در فقر به سر می‌برد، به دلیل اعمال ناشایست خود انسان‌هاست (عزیزان، ۱۳۸۷، ص ۳۸). البته تعبیر توحیدی درباره فقر و سایر مصیبت‌های غیرارادی، آزمایش الهی است و در این حالت به صبر و استقامت، به منظور اعتلای معنوی انسان‌ها توصیه می‌شود. در رویکرد توحیدمحور، نه ثروت و قدرت نشانه برتری و محبوبیت ثروتمند نزد خداوند است و نه فقر و تهی دستی نشانه بی‌ارزشی انسان مستضعف و کم‌لطفی خدا به اوست؛ بلکه فقر و بی‌نیازی در گردونه آفرینش بر محور حکمت و علم خدا می‌چرخد و ابزار آزمایش انسان‌هاست. آنچه در این میان، ارزشمند است، ایمان و عمل صالح است و مؤمن موظف است، چه در تهی دستی و چه در بی‌نیازی، رابطه خود را با خداوند و دین او حفظ کند (حسینی‌شاه‌رودی، ۱۳۸۴).

به طور خلاصه، رویکرد توحیدمحور فقر را زمینه‌ساز فساد و تخریب زمین و فساد در آن را از عمده‌ترین هدف‌های شیطان و انسان‌های شیطان‌صفت می‌داند. این الگوواره حفظ

محیط‌زیست را بر مبنای اصل مسئولیت انسان‌ها برای کاهش فقر در نسل‌های کنونی و آینده واجب می‌داند. در قرآن آمده است که ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ (هر مصیبتی به شما رسد، به دلیل اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند) (شوری، ۳۰). در جای دیگر آمده است که ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾؛ (فساد در خشکی و دریا به دلیل کارهایی که مردم انجام داده‌اند، آشکار شده است. خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید [به سوی حق] بازگردند) (روم، ۴۱). در جدول شماره ۱ رویکرد سه الگوواره اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا و توحیدمحور به فقر و محیط‌زیست باهم مقایسه می‌شود.

جدول ۱: مقایسه رویکرد سه الگوواره اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا و توحیدمحور به فقر و محیط‌زیست

الگوواره	محیط‌زیست	فقر	ارتباط فقر و بحران محیط‌زیست	رویکرد کاهش فقر و بحران محیط‌زیست
اثبات‌گرا	دارای ماهیتی ثابت، عینی، تجربه‌گرا، قیاسی و کالبدشکافانه	فقر مادی به عنوان پدیده‌ای بدیهی و جبری رویکرد سوگیرانه و محافظه‌کارانه به فقر	قائل نبودن به وجود رابطه بین فقر و بحران محیط‌زیست	تأکید بر رشد اقتصادی و فناوری و افزایش درآمد. سیاست اقتصادی چکه به پایین
پسااثبات‌گرا	دارای ماهیت متغیر، عینی ذهنی و استقرایی توصیفی	فقر مادی و غیرمادی (فرهنگی، اجتماعی ...). بازتابی از نابرابری‌های اجتماعی	وجود رابطه بین فقر و بحران محیط‌زیست	توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی. لزوم تغییرات بنیادین در فرهنگ و نمادهای اجتماعی با رویکرد مشارکتی و توانمندسازی اجتماعی
توحیدمحور	به مثابه آیت الهی است و بستر رشد و اعتلای انسان. توجه همزمان به جنبه‌های عینی و ماورائی محیط	قائل بودن به ابعاد فقر مادی، غیرمادی و معنوی، غیرجبری و ناخوشایند بودن فقر	وجود رابطه بین فقر و بحران محیط‌زیست و درعین حال، تسلط حکمت و خواست الهی بر هر دو	تأکید بر توسعه پایدار، ضرورت توزیع عادلانه منابع مادی و طبیعی برای کاهش بحران‌ها در زندگی انسان. تغییر در نوع نگاه انسان به طبیعت، به دلیل داشتن نگاه الهی

منبع: یافته‌های تحقیق

تبیین اجزای الگوواره توحیدمحور برای رفع فقر و بحران‌های محیط‌زیست

بنابر آنچه گفته شد، فقر و بحران‌های زیست‌محیطی دو روی یک سکه هستند. در چنین موقعیتی صاحب‌نظران توسعه باید با نگاهی کل‌گرا هر دو را مطالعه و ارزیابی کنند و با درک و تفسیر عمیق‌تر از پیچیدگی‌های هر دو، بهترین راهکارها را برای رفع آن‌ها برگزینند. در ادامه اجزای پنج‌گانه الگوواره متعالی توحیدمحور که دارای جامع‌ترین راهکارها برای کاهش فقر و بحران‌های زیست‌محیطی است، تشریح می‌شود.

۱. هستی‌شناسی

هستی‌شناسی علم وجود است که به بحث درباره حقیقت و مراتب هستی و ویژگی‌های وجود و ساختار قطعی واقعیت می‌پردازد. بزرگ‌ترین امتیاز هستی‌شناسی این است که میان ذهن و حقایق عینی رابطه برقرار می‌کند (امیرحسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۰). در هستی‌شناسی توحیدمحور طبیعت بخشی از عالم هستی است و اعتقاد به متافیزیک و علم ماوراء طبیعت، مهم‌ترین رکن آن است و خیر و کمال به عالم دنیا محدود نمی‌شود؛ بلکه عالم وحیانی را نیز دربرمی‌گیرد (پارسانیا، ۱۳۸۷، ۸-۹). هستی‌شناسی توحیدمحور در باب محیط‌زیست مستلزم تبیین چهار رابطه اساسی خدا با طبیعت (خالق)، انسان با طبیعت (امانت‌دار)، انسان با خدا (جانشین و خلیفه‌الله) و انسان با خویشتن (جهاد با نفس) است.

در هستی‌شناسی توحیدمحور حفاظت از طبیعت از عناصر اصلی هستی است؛ زیرا طبیعت از مصداق‌های آیات الهی است و قرآن کریم آفرینش آسمان‌ها و زمین را نشانه عظمت خداوند می‌داند. خداوند می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ (آیا آنان به زمین نگاه نکردند که چقدر از انواع گیاهان پرارزش در آن رویاندیم؟ در این، نشانه روشنی است [بر وجود خدا]؛ ولی بیشترشان هرگز مؤمن نبوده‌اند) (شعراء، ۸-۷). لذا، طبیعت تجلی‌گاه خداوند متعال است که انسان در همه جای آن، حضور الهی را دریافت

می‌کند. در نگاه توحیدمحور، تمام اجزا طبیعت در رستگاری انسان سهیم‌اند، بنابراین نباتات و حیوانات نیز مانند انسان قرب و منزلت دارند و در نهایت به جهان دیگر حشر (بازگشت) می‌کنند (فاطمی و شاه‌ولی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۸).

در کتاب *مفردات الفاظ القرآن* چهار معنا برای فقر آورده شده است: «نیازهای مادی و زیستی موجودات زنده، برخوردار نبودن از وسایل و امکانات اولیه و اساسی زندگی، آزمندی، بسنده نکردن به امکانات موجود و احساس همیشگی نیاز به خدا» از این چهار معنا، نخستین معنا ضرورتی فطری است، دومین معنا منطبق بر واقعیت است، سومین معنا صفتی ناپسند و نکوهیده است و چهارمین معنا پسندیده و ضروری برای انسان مؤمن و یکتاپرست است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴۱). در خصوص فقر، هر فرد، فارغ از فقیر یا غنی بودنش، جزئی از عالم هستی است و دریگانگی با سایر عناصر هستی به سر می‌برد. همچنین، جهان از خواستی حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی بر خیر، جود، رحمت و رسانیدن موجودات به کمال شایسته آن‌ها استوار است (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۳۳). بنابراین، هستی‌شناسی توحیدمحور فقر را پدیده‌ای خوشایند و بدیهی نمی‌داند تا در برابرش سر تسلیم فرود آورد و با پیامدهای ناگوار آن مقابله نکند؛ بلکه آن را از ناهنجارترین دردها و خانمان‌سوزترین تهدیدها می‌داند که باید برطرف شود (حق پناه، ۱۳۸۰).

۲. معرفت‌شناسی

بر اساس شناخت‌شناسی الگوواره توحیدی باید از ایستایی در پاسخ‌گویی به نیازهای فعلی، به سوی پویایی و تعهد به انتظارهای آینده حرکت کرد و برای این منظور، باید از رویکردی فرارشته‌ای بهره گرفت؛ زیرا در گفتمان فرارشته‌ای، تعاملی حداکثری و نظام‌مند و غیرخطی برقرار است. علاوه بر این، تأویل پدیده‌ها و فرایندگرایی و کل‌نگری از دیگر ویژگی‌های معرفت‌شناسی توحیدی است (شاه‌ولی، ۱۳۹۲، ص ۶). بدین ترتیب، تعامل فقر و بحران محیط زیست را نیز باید به صورت فرارشته‌ای و فرایندگرا و همراه با تأویل و تفسیر بررسی کرد. انجام پژوهش‌های زیست‌محیطی بر اساس الگوواره متعالی، تنها از طریق توصیف و تشریح

واقعیت‌های مادی محیط پیرامون ممکن نمی‌شود؛ بلکه دستیابی به راهی پایدار برای رفع بحران‌های زیست‌محیطی، نیازمند بهره‌گیری همزمان از توصیف‌های تجربی حاصل از مشاهده‌ها و سپس تأویل و تفسیر آن براساس شواهد ذهنی، دستوره‌های الهی، الهام‌ها و اکتشاف‌های درونی و نیز دستوره‌های شریعت است (شاه‌ولی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۳۵).

در این معرفت‌شناسی برای تأویل و تفسیر ماهیت فقر، علاوه بر شناخت عینی آن، نوعی شناخت ماورائی براساس سنت الهی نسبت به فقر نیز لازم است. در مکتب اسلام خوشبخت کسی نیست که از مال دنیا بهره‌ای فراوان دارد؛ بلکه ملاک خوشبختی، میزان اخلاص و ایمان به خداوند است. یکی از راه‌های امتحان خداوند، بهره‌مندی یا محرومیت از مال دنیاست و قرآن کریم آن‌ها را آزمایش الهی می‌داند: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (بی‌تردید همه شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و محصولات آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان) (بقره، ۱۵۵). درحقیقت، انسان دچار تنگدستی یا ثروت می‌شود تا صبر، استقامت، شکر و پایداری‌اش در مسیر حق و حقیقت آزموده شود. بنابراین، در آیات الهی فقر از جنبه نیاز و حاجت ضروری و نداشتن اندوخته‌های عادی و نیز نداری و درویشی که ممکن است با اختیار یا بی‌اختیار رخ دهد، نیازی تکوینی است که همه آفریده‌ها، از جمله انسان بدان متصف‌اند. ازسویی فقر نفس در مقابل غنای نفس، نشانگر فقر ذاتی و فقر الی‌الله و به‌طورکلی گویای فقر شناخت وجود خداوند است و در فقر معنوی و دائمی به پروردگار ظهور می‌یابد (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱).

۳. انسان‌شناسی

در این الگوواره انسان دینی کسی است که فقط به دنبال سعادت دنیوی نیست؛ بلکه دنیا را مقدمه‌ای برای آخرت می‌داند. مهم‌ترین راه شناخت انسان، روش دینی و وحیانی است؛ زیرا حقیقت انسان، همانند کتابی است که نیازمند شرح و تفسیر است و فقط خداوند می‌تواند حقیقت وجود انسان را شرح و تفسیر کند. خداوند حقیقت انسان را به وسیله انبیاء



و اولیاء و فرشتگان خود شرح داده است و با بیان اینکه آدمی از کجا آمده و به کجا می‌رود و در چه راهی گام برمی‌دارد، او را با خویشتن، گذشته، حال، آینده و آفریدگارش آشنا می‌سازد (جوادی‌آملی، ۱۳۷۹). بر مبنای انسان‌شناسی توحیدمحور، خداوند از روح خود در انسان دمیده و او را سزاوار و شایسته تقدیس و تکریم فرشتگان کرده است؛ زیرا کرامت و عزت نفس در سرشت انسان تنیده شده است؛ اما به واسطه تنگدستی و فقر، کرامت نفس و حرمت انسان‌ها ضایع می‌شود. از همین رو حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تُبَدِّلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ»؛ (خدایا آبرویم را با بی‌نیازی حفظ کن و با تنگدستی منزلت اجتماعی مرا کاهش مده) (نهج‌البلاغه، خ ۲۲۵). این سخن امام در این مطلب صراحت دارد که انسان فقیر، گاه مجبور می‌شود گوهر عزت خود را زیر پا نهد.

در خصوص فقر و بحران‌های محیط‌زیست، انسان‌شناسی توحیدمحور معتقد است، انسان خلیفه و امانت‌دار خداوند است و به واسطه داشتن اختیار، در برابر خود، دیگران، طبیعت و از همه مهم‌تر در برابر پروردگار عالم مسئولیت دارد. انسان مؤمنی که از وحی الهام می‌گیرد و پیوند خود را با عالم ملکوت پاس می‌دارد، از تخریب طبیعت دوری می‌کند و نگرهبانی از آن را وظیفه خود می‌داند (کاظمی، ۱۳۹۲، ص ۳). قرآن مجید می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾؛ (ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم؛ اما آن‌ها از حمل آن سربرتاافتند و از آن هراسیدند؛ ولی انسان آن را بردوش کشید. او بسیار ظالم و جاهل بود؛ [چون قدر این مقام عظیم را شناخت و به خود ستم کرد]) (احزاب، ۷۲). از این رو، هم کاهش فقر و کمک به مستضعفان و هم بهره‌برداری صحیح از محیط‌زیست تکلیفی دینی و الهی است که به انسان سپرده شده است.

۴. ارزش‌شناسی

ارزش‌های اخلاقی مهم‌ترین حیطة ارزشی مکتب متعالی اسلام است که در قلمرو خدای متعال، به عنوان منشأ خیر مطلق و آگاه از همه خیرها، قرار دارد (فاطمی و شاه‌ولی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۹). در بررسی فقر اصل‌های مهم و ارزشی الگوواره توحیدمحور، شامل لزوم برقراری

عدالت برای کسب رضایت الهی و رستگاری انسان در دنیا و آخرت و کم کردن فاصله طبقاتی و نیز تلاش برای دستیابی به سعادت دنیایی و آخرتی است. کرامت انسانی مستلزم زندگی انسان در محیطی عادلانه و ایمن درکنار یکدیگر است و بدیهی است، جامعه‌ای که بخشی از پایه‌های آن بر ثروت و بخش مهم دیگر آن بر فقر و گرسنگی بنا شود، دوام نخواهد یافت و هرگز به سعادت نخواهد رسید. در جامعه متعادلی که همه افراد از قدرت و ثروت و موقعیت عادلانه برخوردارند، به طبع میان آحاد جامعه همدلی و برادری برقرار می‌شود. از امام علی علیه السلام نقل شده است که عدالت دلپذیر و عامل دوستی است (حق پناه، ۱۳۸۰، ص ۶۹). تحریم رباخواری، وجوب پرداخت مالیات‌های اسلامی، از قبیل زکات و خمس، تشویق به صدقه دادن، انفاق، وقف و قرض الحسنه برخی ارزش‌هایی هستند که نظام توحیدمحور برای فقرزدایی و تعدیل ثروت و کم کردن فاصله طبقاتی دنبال می‌کند (ایروانی، ۱۳۸۵، ص ۸۶). به اعتقاد دین پژوهان توجه به ارزش‌های اخلاقی تضمین‌کننده حفظ محیط زیست است و انسان‌ها علاوه بر اجرای قانون، باید استانداردهای اخلاقی را نیز مراعات کنند (کاظمی، ۱۳۹۲). جهت‌گیری الگوواره توحیدمحور برای حفاظت از زیست محیط ارزشی اخلاقی است که در آن، تکریم موجودات عالم، از جمله محیط زیست و اجزایش واجب است. همچنین، امانت‌داری انسان ارزشی والا محسوب می‌شود و آسیب‌رسانی به طبیعت خلاف آن و مصداق خیانت در امانت است. ارزش‌شناسی توحیدمحور نگاه کل نگر به محیط زیست را لازم می‌داند؛ زیرا اجزای آن ارزش ذاتی دارند و شایسته ملاحظه‌های اخلاقی هستند؛ از این رو باید به تمام موجودات جاندار و بی جان توجه کرد.

در این نوع نگاه ارزشی، انسان‌ها بخشی از طبیعت‌اند. همچنین، بهره‌برداری عالمانه از منابع طبیعی ضروری است و عدالت در توزیع و بهره‌برداری از منابع طبیعی و عدل و انصاف در حق هموعان و نیز رعایت مصلحت نسل‌های آینده بشر و سایر موجودات عالم نباید نادیده گرفته شود. به عبارت دیگر، عدالت ایجاب می‌کند، از هرگونه تجاوز به حریم محیط زیست پیشگیری شود (فاطمی و شاه‌ولی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳).

۵. روش‌شناسی

روش به معنای راه یافتن، رفتن یا چگونه رفتن است. براساس مباحث قرآنی برای رسیدن به علم و معرفت فقط یک راه، اما با روش‌های متعددی وجود دارد. بنابراین، به‌کارگیری مجموعه وحی، شهود، عقل و دیگر روش‌ها برای رفع نارسایی‌های احتمالی ضرورت دارد. الگوواره توحیدمحور به‌جای بهره‌گیری از روش‌های دستوری، روش‌های تشویقی را مدنظر قرار می‌دهد که در آن تمامی گروه‌های نفع‌برنده مشارکت و همفکری می‌کنند. این روش‌شناسی، مشاهده‌گری صرف را با مهیاسازی در پرسشگری جایگزین کرده و به‌جای محاسبه به تحلیل و مقایسه می‌پردازد (ابدی، ۱۳۹۲، ص ۹). بنابراین، برای پرهیز از هرگونه روش دستوری، باید طیف گسترده‌ای از روش‌های تحقیقی، اعم از کمی و کیفی، مانند هرمنوتیک و قوم‌نگاری و مطالعه موردی را براساس مقتضیات اوضاع به‌کار بُرد و علاوه‌براین، باید به آموزه‌های وحی نیز به‌طور ویژه توجه کرد (شاه‌ولی و امیری‌اردکانی، ۱۳۹۲، ص ۱۲). همچنین، در این روش‌شناسی باید بهره‌گیری از انواع راه‌های آماده‌سازی برای تقویت گروه‌های آسیب‌پذیر در راهبردی تعاملی و مشارکتی برای رفع فقر و بحران‌های محیط‌زیست مدنظر قرار داد. جدول شماره ۲، اجزای الگوواره توحیدمحور برای رفع فقر و بحران محیط‌زیست را تبیین می‌کند.

جدول ۲: تبیین اجزای الگوواره توحیدمحور برای رفع فقر و بحران محیط‌زیست

رویکرد به فقر	مبانی الگوواره	رویکرد به محیط‌زیست
پدیده‌ای ناخوشایند، تلخ، غیردیده‌ی و نکوهیده	هستی‌شناسی (حقیقت هستی، اصالت و وحدت وجود)	وحدت و پیوستگی اجزای طبیعت برای رستگاری انسان، ارزش ذاتی قائل شدن برای طبیعت به‌عنوان نعمت و آیه عظمت الهی
ماهیت پویا و پیچیده فقر، معرفت به ابعاد فقر (الی‌الله، نفس، جسمی و روحی، مادی و غیرمادی)، جنبه ماورائی فقر (سنت آزمایش الهی) در کنار سایر جوانب	معرفت‌شناسی (فرارشته‌ای، پویا، تفسیری و تأویلی)	بهره‌گیری از ادراک‌های حسی و ذهنی و عقلی در رفتار با طبیعت و تأویل و تفسیر واقعیت مادی و ماورائی طبیعت، بهره‌گیری توأم از مشاهده‌های تجربی و اکتشاف‌های درونی

<p>جایگاه خلیفه‌اللهی انسان در طبیعت، توجه همزمان به دنیا و آخرت (سعادت دنیوی و اخروی)، مالکیت انسان با ضوابط الهی، مسئولیت انسان نسبت به طبیعت، عدالت و برابری بین نسلی در بهره‌گیری از طبیعت</p>	<p>انسان‌شناسی (انسان دینی عقلایی)</p>	<p>انسان، مخلوق الهی، تبلور روح خداوند در انسان، شرافت، قداست و کرامت انسان‌ها نزد خالق، تقوایی‌نگی (تنها معیار برتری انسان نزد خدا)</p>
<p>. تکریم طبیعت، امانتداری در اداره طبیعت . تعهد اخلاقی به نسل آینده در استفاده از طبیعت، بهره‌برداری صیانت‌گونه و عادلانه از منابع طبیعی، عدالت در توزیع منابع و بهره‌برداری از طبیعت</p>	<p>ارزش‌شناسی (ارزش‌های اخلاقی)</p>	<p>برقراری عدل برای رضای الهی و سعادت انسان، کاهش فاصله طبقاتی، تشویق ارزش‌هایی مانند انفاق، صدقه، قرض‌الحسنه و مالیات‌های اسلامی، مانند خمس و زکات، تحریم رباخواری و تحکیم ارزش‌های اصیل (کار و تلاش)</p>
<p>بهره‌گیری از روش‌های ترکیبی کمی و کیفی در مطالعه طبیعت، به‌کارگیری روش‌های فرایندمدار، اقناعی، تعاملی و مشارکتی در پژوهش و بهره‌برداری از طبیعت، استفاده از روش‌های ترغیبی به جای دستوری در مطالعه‌های حفاظت از طبیعت</p>	<p>روش‌شناسی (چگونگی پیمودن راه)</p>	<p>بهره‌گیری همزمان از عقل، وحی، شهود و تجربه، به‌کارگیری روش‌های پژوهش کمی (پیمایش) و کیفی (هرمنوتیک، قوم‌نگاری، مشارکتی و مطالعه موردی) برای درک و تفسیر فقر، مهیاسازی فقر برای کاستن فقر</p>

منبع: یافته‌های تحقیق

نتیجه

اساساً ریشه اصلی تشدید فقر و بحران‌های زیست‌محیطی را باید در الگوواره‌های حاکم بر جوامع جست‌وجو کرد که عمدتاً از اندیشه‌های اثبات‌گرا نشأت گرفته‌اند. دلیل اصلی این موضوع، اعتقاد این مکتب به جدایی علم از دین و عرفان و معنویت است. برای رفع این ناکارآمدی، الگوواره توحیدمحور الگویی متعالی برای بررسی فقر و بحران محیط‌زیست است؛ زیرا پشتوانه آن شریعت اسلامی است که برای هدایت بشر از هیچ نکته‌ای غفلت نکرده است. آموزه‌های اسلام به محیط‌زیست و نگهداری آن بسیار اهمیت داده و همگان را از تخریب آن نهی کرده است. خداوند انسان را به‌عنوان جانشین خود در زمین برگزیده و طبیعت را مقهور او قرار داده است؛ اما به این معنا نیست که او آزاد است براساس میلش با طبیعت رفتار کند. بلکه انسان در برابر خداوند و تمام آفرینش مسئول است و باید برای حفظ طبیعت به‌عنوان امانت الهی تلاش کند.

در الگوواره توحیدمحور فقر پدیده‌ای غیربدهی و نکوهیده است که باید برطرف شود. خداوند به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ (خداوند تو را فقیر یافت؛ سپس توانگر کرد) (ضحی، ۸). بنابراین، اگر فقر و فقیربودن ارزش بود، غنی‌کردن پیامبر لطفی نبود که خداوند به خاطر آن بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منت گذارد. بدین ترتیب، فقر که مصیبت و رنجی در جامعه انسانی است، به دست خود بشر، از طریق فساد در محیط زندگانی ایجاد می‌شود. به همین دلیل، آلودگی‌های زیست‌محیطی، به عنوان نمونه‌ای از فساد در محیط، بر چرخه‌های طبیعی هستی و کیفیت آن اثر می‌گذارند و پی‌آمدهای زیان‌باری برای زندگی انسان دارند که فقر از بدترین آن‌هاست.

فرهنگ اسلامی طبیعت را گهواره انسان و زمینه‌ساز پرورش و کمال او می‌داند؛ بنابراین با هر عاملی که به این بستر زیان برساند و آن را برای رشد بشر ناامن سازد، مقابله می‌کند. زیرا نظام طبیعت، براساس حکمت آفریده شده است و همه عناصر آن در کارند تا آدمی در پرتو آن‌ها به معنویت و کمال انسانی و سعادت دنیا و آخرت برسد. الگوواره توحیدمحور با تمسک به شریعت اسلامی و آیات و روایات به تعریف ارزش‌های اخلاقی برای کاهش فقر و بحران‌های محیط‌زیست می‌پردازد. رویکرد این الگوواره به محیط‌زیست دربرگیرنده تکریم طبیعت، تعهد به نسل آینده و عدالت در بهره‌برداری از طبیعت است و برای کاهش فقر، مشوق ارزش‌هایی اصیل، مانند انفاق و صدقه و زکات است. از این رو، الگوواره توحیدمحور، بیشترین سازگاری را با بوم‌معرفتی ایران دارد و دست‌اندرکاران و ذی‌نفعان توسعه پایدار می‌توانند با اطمینان از مزایای آن بهره‌مند شوند.

کتابنامه

۱. نهج البلاغه
۲. ابراهیم پور، حبیب و رضا نجاری؛ «مبانی فلسفی مطالعات سازمانی در چهار پارادایم»؛ روش‌شناسی علوم انسانی؛ سال سیزدهم، شماره ۵۳، ۱۳۸۶، ص ۹-۳۳.
۳. ابدی، بیژن؛ شبیه‌سازی رفتار مصرف‌انرژی بر اساس پارادایم محیط زیستی ترویج کشاورزی؛ پایان‌نامه دکتری در رشته ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز، ۱۳۹۲.
۴. اسلامپور کریمی، عسگری؛ دیدگاه اسلام درباره محیط زیست؛ تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۹.
۵. امامی‌سیگارودی، عبدالحسین و دیگران؛ «مقایسه پارادایم‌های مطالعات کمی و کیفی»؛ مجله پرستاری و مامایی جامع‌نگر، سال بیست‌ودوم، شماره ۶۷، ۱۳۹۰، ص ۵۴-۶۰.
۶. امیرحسینی، مازیار؛ «مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در تدوین اصطلاح‌نامه پزشکی ایرانی و اسلامی»؛ کتاب ماه علوم و فنون، سال سوم، شماره ۱۰۶، ۱۳۸۷، ص ۶-۲۹.
۷. ایروانی، جواد؛ «انفاق در قرآن»؛ مجموعه مقالات همایش قرآن و اقتصاد، ۱۳۸۵.
۸. باقری، اشرف‌السادات؛ «ماهیت علوم انسانی و روش‌شناسی آن»؛ مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی، به اهتمام مظفر نامدار؛ ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷.
۹. پارسانیا، حمید؛ «اخلاق اسلامی، هستی و چیستی»؛ پگاه حوزه، شماره ۲۴۳، ۱۳۸۷، ص ۷-۱۲.
۱۰. پیشگاهی فرد، زهرا و وحید کیانی؛ «بازاندیشی مفاهیم و بنیادهای جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در پارادایم پست‌مدرنیسم»؛ سیاست دفاعی، سال بیستم، شماره ۷۷، ۱۳۹۰، ص ۹-۳۲.
۱۱. جوادی‌آملی، عبدالله؛ صورت و سیرت انسان در قرآن؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۷۹.

۱۲. جمشیدی، محمدحسین؛ مبانی و روش‌شناسی تبیین با تأکید بر اندیشه سیاسی؛ تهران: انتشارات امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.
۱۳. حسینی‌شاهرودی، سیدمحمد؛ «مقابله شریعت با فقر، فساد و تبعیض»؛ فصلنامه حصون، شماره چهارم، ۱۳۸۴، ص ۱۵۵-۱۸۳.
۱۴. حق پناه، رضا؛ «عدالت اجتماعی در قرآن»؛ پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال هفتم، شماره ۳۰، ۱۳۸۰، ص ۶۳-۹۰.
۱۵. خسروپناه، عبدالحسین و عبدالله بانسی؛ «تأملی بر مبانی نظریه پردازی غرب و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و ضرورت آن در حوزه رهبری سازمانی»؛ مجموعه مقالات دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت؛ ۱۳۹۲، ص ۱-۱۵.
۱۶. خیری، حسن؛ «مقایسه پارادایم دینی (اسلامی) با پارادایم‌های اثباتی، تفسیری و انتقادی»؛ معرفت فرهنگی اجتماعی، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۹، ص ۷-۳۱.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین؛ مفردات الفاظ القرآن؛ سوریه: دارالعلم، ۱۴۱۲.
۱۸. زریباف، سیدمهدی؛ «بررسی و نقد نظریه‌های فقرزدایی: بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی»؛ سال هجدهم، شماره ۳، ص ۶۵-۹۶.
۱۹. زولتان، دورنی؛ در راه شناخت مکتب فرانکفورت؛ ترجمه چنگیز پهلوان؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۸.
۲۰. شاه‌ولی، منصور و دیگران؛ «پارادایم اخلاقی فلسفی متعالی در پژوهش‌های بحران‌های محیط‌زیستی»؛ اخلاق در علوم و فناوری، سال دوم، شماره ۳-۴، ۱۳۸۶، ص ۳۱-۴۴.
۲۱. شاه‌ولی، منصور؛ «تبیین پارادایم نظام متعالیه نوآوری برای تحقق پایداری»؛ مجموعه مقالات دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۲، ص ۱-۲۱.
۲۲. شاه‌ولی، منصور و محمد امیری اردکانی؛ روش‌شناسی پژوهش در دانش بومی؛ تهران: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، ۱۳۹۲.
۲۳. عابدی‌سروستانی، احمد و دیگران؛ مبانی و رهیافت‌های اخلاق زیست‌محیطی؛ تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۱.

۲۴. عزیزان، مهدی؛ رازرزق: عوامل افزایش و کاهش روزی؛ قم: نشر زمزم هدایت، ۱۳۸۷.
۲۵. فاطمی، مهسا و منصور شاه‌ولی؛ «تبیین نظام ارتباطات و اطلاع‌رسانی ترویج کشاورزی ارگانیک بر مبنای حکمت توحیدی»؛ مجله مدرس علوم انسانی، دوره ۱۷، شماره ۴، ۱۳۹۲، ص ۱۲۹-۱۵۵.

۲۶. کاظمی، محمدحلیم؛ «تعریف محیط‌زیست از نگاه اسلام»؛ انجمن علمی پژوهشی طلاها به آدرس: <http://www.taha14.com>، ۱۳۹۲.

۲۷. مطهری، مرتضی؛ مقدمه‌ای بر جهان بینی توحیدی؛ ج ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.

۲۸. وینچ، پیتر؛ ایده علم اجتماعی و پیوند آن با فلسفه؛ ترجمه سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۶.

۲۹. هاشمیان، سیدمحمدحسین؛ «مقدمه‌ای بر امکان و وجوب فلسفی تحقق دانش مدیریت اسلامی: نقدی بر روش‌شناسی مدرن»؛ معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، شماره ۲، ۱۳۹۱، ص ۱۴۵-۱۶۰.

29. Lucas, S.E. Manuela, 2004, How can we make globalization work for sustainable development? Afrique PALOP: Development mondialisation seminaire-Universite Libre de Bruxelles 1-2 mars. Retrieved from: www.amigos-de-mo-cambique.org/sem/PALOP-Lucas.pdf. 2015, 28 January, Pp: 1-4.

30. United Nations Convention to Combat Desertification (UNCCD), 2013, The economics of desertification, land degradation and drought: methodologies and analysis for decision-making'. UNCCD 2nd Scientific Conference. Retrieved from: <http://2sc.unccd.int>. 2015, 7 February, Pp: 1-57.